

راز اختلاف در تفسیر رخدادهای دینی - تاریخی

سیده‌هدایت جلیلی*

چکیده:

مسلمانان همواره سعی کرده‌اند پدیده عاشورا را همچون حوادث بزرگ دیگری که در تاریخ اسلام رخ داده است، آنچنانکه هست، درک و معنا کنند و به حاق واقعیت آن واقعه دست یابند. این تلاش‌ها، در مقام تحقق، آنچنان که تاریخ گواه است، به کثرت درک‌ها و قرائت‌ها (و نه وحدت قرائت‌ها) انجامیده است. آنچه مسلم است یک دسته علل و دلایل در پدید آیی چنین برآیندی مؤثر افتاده است. تفسیر حادثه عاشورا - همچون هر حادثه دیگر - تابع علل و دلایل است. یعنی هم عواملی از جنس معرفت و هم عناصری از جنس واقعیت‌های خارجی در فهم این رخداد بزرگ تأثیرگذار بوده است. همچنین از منظری دیگر، بنابر مطالعات جدید معرفت‌شناختی، قرائت‌ها حاصل تعامل میان متن و مفسر است. یعنی در فرآیند فهم حرکت و قیام امام حسین (ع) آنچه که نتیجه و برآیند را شکل می‌دهد، واقعیت تاریخی پدیده از یک سو، و شرایط معرفتی و تاریخی مفسر، از دیگر سو می‌باشد. با این بیان، موجبات قرائت‌های متعدد از حادثه عاشورا را نمی‌توان به یک طرف (متن یا مفسر) نسبت داد، بلکه باید این موجبات را در هر دو سو جست‌وجو کرد. یعنی اگر قرائتی غیرسیاسی (و یا سیاسی) از حادثه عاشورا صورت می‌گیرد، بخاطر حضور عناصری است که در متن حادثه عاشورا قرار دارد و نیز به خاطر شرایط آفاقی و انفسی است که مفسر حادثه عاشورا در آن بسر می‌برد. در مقام داوری در باب قرائت‌های مختلف از عاشورا، نویسنده معتقد است حادثه عاشورا رخدادی متضلع است و سیاست، تنها یکی از اضلاع آن است. از این رو، نه می‌توان ابعاد غیرسیاسی آن را نادیده گرفت و نه می‌توان آن حادثه را در یک بعد آن، تحویل و فروکاست (Reduction). و اگر تفسیری غیرسیاسی (و یا سیاسی) از پدیده عاشورا صورت می‌گیرد، یکسره ناشی از بیرون واقعه نیست و هر کدام بر عناصر درونی حادثه و ضلعی از اضلاع آن تکیه دارد.

*. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران.

واژگان کلیدی: متن، مفسر، عاشورا، تکثر، تفسیر، علل، دلایل، معرفت‌شناسی.

۱. پیش‌درآمد

آنچه پیش‌رو دارید عهده‌دار تبیین چرایی پدیدآمدن قرائت‌های متکثر از رخداد عاشورا است. از این رو، به همان اندازه که می‌خواهد زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره غیرسیاسی از قیام عاشورا^۱ را جست‌وجو کند، به زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره سیاسی از قیام عاشورا هم می‌پردازد.

مسلمانان همواره سعی کرده‌اند پدیده عاشورا را همچون حوادث مهم و تعیین‌کننده^۲ که در تاریخ اسلام رخ داده است، آنچنان که هست، درک و معنا کنند و این تلاش را نه صرفاً از سر کنجکاوی در تاریخ، بلکه از روی وظیفه‌ای دینی به انجام می‌رسانده‌اند. در این بیان، دو نکته نیازمند توضیح است: نخست اینکه مسلمانان در این تلاش دینی، علی‌الاصول صادقانه عمل کرده‌اند و خالصانه خواسته‌اند به حلق واقعیت دست

^۱ پرسش از «زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره غیرسیاسی از قیام عاشورا» مبتنی و مبسوط بر این نهاده‌هاست: الف) قیام عاشورا به لحاظ ماهوی واجد عنصر سیاست است و سیاست از مقومات ماهیت نهضت کربلاست. ب) هر گونه ترسیم چهره غیرسیاسی از قیام عاشورا، تصویری ناصواب، مخدوش، معوج و در نهایت تحریف آن است.

ج) دریغ که در فرآیند تاریخ‌تشیع، از این رخداد، تبیین‌های غیرسیاسی (و بالتبع مخدوش و معوجی) در کنار تبیین‌های سیاسی صورت گرفته است.

د) با توجه به ماهیت سیاسی قیام عاشورا، باید روشن شود که چرا از این واقعه سیاسی، تبیین غیرسیاسی شده است. روشن است پاسخ این چرا را نه در خود رخداد که در بیرون باید جست‌وجو کرد (مفسران، انگیزه‌ها و اهداف آنها و...)

بر نهاده‌های فوق واجد دو خصوصیت‌اند: ۱. گزاره‌های بدیهی نیستند و لذا محتاج برهان و دلیل یا شواهد و مستندات تاریخی معتبرند. ۲. نشان می‌دهند پرسشی که بر بنیان این گزاره‌ها ایستاده است، پرسشی جهت‌دار است. از ضوابط پرسش علمی و منطقی آن است که جهت‌دار نباشد. لذا پرسش از «زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره غیرسیاسی از قیام عاشورا» به همان میزان جهت‌دار است که پرسش از «زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره سیاسی از قیام عاشورا».

از آنجا که نوع پرسش‌ها محدوده کاوش برای یافتن پاسخ‌ها را معین می‌کنند. طرح درست پرسش شرط مهم وصول به پاسخ‌های درست است. گذشتگان ما نیز در این باره گفته‌اند: «حسن السؤال نصف العلم». با عنایت به این نکته، به جای آنگونه پرسش، می‌توان چنین سؤال کرد:

آیا مسلمانان از حرکت امام حسین(ع) هم تفسیرهای سیاسی و هم تفسیرهای غیرسیاسی داشته‌اند؟ (مقام توصیف / واقعیت تاریخی) چه علل و دلایلی در پدید آمدن چنین تفسیرهایی مؤثر افتاده است؟ (مقام تبیین و تحلیل) در چارچوب کدام قرائت (سیاسی و غیرسیاسی) می‌توان به واقعیت تاریخی رخداد عاشورا - آنچنان که بوده است - وفادار ماند؟ کدام تبیین از قیام کربلا می‌تواند تمام عناصر اصیل و غیرقابل انکار آن را پوشش دهد و به گونه‌ای سازگار تفسیر کند؟ (مقام داوری)

^۲ تعیین‌کننده از آن رو که پدیده‌ای تاریخی - دینی است و با درک دینی و عمل دینی مؤمنان و متدینان مرتبط است.

یابند. عموم تحلیل‌گران و مفسران ضمن نقد و رد تفسیرهای دیگران، تلاش خود را صادق و تفسیر خود را صائب دانسته‌اند. (برای نمونه بنگرید: مطهری، ۱۳۶۴: ۲۷۷؛ شریعتی، ۱۳۷۵: ۲۰۲ و ۲۳۴ - ۲۳۶؛ شهیدی، ۱۳۷۴: ۷) حتی پاره‌ای برای آنکه بتوانند به درک و تحلیل درست، بی‌طرف و صائبی دست یابند، خواسته‌اند دین و معتقدات خود را نادیده بگیرند.^۱

نکته دیگری که نیازمند توضیح است، معنای «درک و معناکردن» است. اینکه مسلمانان خواسته‌اند واقعه عاشورا را «معنا» کنند، یعنی چه؟ درک یک واقعه نوعی بازخوانی (قرائت) است. بازخوانی هم نوعی بازسازی و بازتولید حادثه است. ما آدمیان همواره در قرائت‌ها، از افق خود، دغدغه‌ها و نیازهای خود به خوانش متن (حادثه) می‌پردازیم و مسأله خود را به متن (حادثه) عرضه می‌کنیم و پاسخی مناسب با آن مسأله درمی‌یابیم. لذا، در بازخوانی، وارد صید و گزینش می‌شویم، درست مثل نسبت صیاد با دریا. و پرسش‌های ما همان تورهای صید ما هستند. صیاد دریا را صید نمی‌کند، بلکه از دریا صید می‌کند. چه چیزی را؟ آنچه را که مفید حال و مورد نیاز اوست. ما سیوی خود را به این دریا می‌زنیم و به قدر سیوی خود آب برمی‌گیریم. ما تور (پرسش) خود را در این دریا (متن / واقعه) می‌افکنیم و به تناسب تور خود، صید (پاسخ) نصیب ما می‌شود.

پاره‌ای از اهل دقت، بازخوانی را نوعی «تولد پس از مرگ» تلقی می‌کنند. (مطهری، ۱۳۶۴: ۲۳۴ - ۲۳۶) اقبال در این باره می‌گوید:

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد چشم خود بر بست و چشم ما گشاد

(کلیات اشعار)

اقبال، اقبال آیندگان و بازخوانی شعر شاعر و درک پیام او را «تولد پس از مرگ» می‌داند. در هر بازخوانی، اساساً دو امر مهم اتفاق می‌افتد:

۱. گزینش عناصر

۲. ساماندهی جدید.

در حقیقت تحلیل‌گر با این دو کار می‌خواهد متعلق شناسایی را به وسیله دستگاه ادراکی خود هضم کند.

باری، گفتیم که مسلمانان تلاش کرده‌اند واقعه روز عاشورا را آنچنان که هست - نه آنچنان که باید - به آن معنا که گفته آمد، درک کنند و به حاق واقعیت آن دست یابند؛

^۱ «برای آنکه پاسخ درست را بیابیم دین و معتقدات خود را نادیده گرفته‌ام و...» (شهیدی، ۱۳۷۴: ۷ - ۸)

اما برآیند این تلاش‌ها در مقام تحقق و در عرصه کنش فهمیدن، فارغ از عزم و نیات مفسران، کثرت درک‌ها و قرائت‌ها (و نه وحدت قرائت‌ها) را نشان می‌دهد. هر مفسری مستقلاً به عزم درک صائب وارد این عرصه شده است، ولی ماحصل و مجموع این تلاش از تعدد درک‌ها و برداشت‌ها حکایت می‌کند.

تاریخ تفسیرهای عاشورا نشان از تنوع، تحول و بلکه گاه تعارض تفسیرها دارد^۱ و این گواهی تاریخی، چنان آشکار است که رجوع به آثار و استنادات را ملال‌آور می‌کند. در کثرت تنوع برداشت‌ها همین بس که برخی از نویسندگان، آنها را در ده‌گونه دسته‌بندی کرده‌اند (فراسخواه، ۱۳۷۷: ۱۰) و یا از وجود «فرهنگ‌های عاشورا» - و نه «فرهنگ عاشورا» - سخن به میان آورده‌اند و به ضرورت تبیین نسبت آن فرهنگ‌ها با قشرهای مختلف اجتماعی، دسته‌بندی تاریخی، توالی تاریخی، تحول فرهنگ‌ها و دگرگونی آنها و نیز زمینه‌های غلبه فرهنگی از عاشورا بر فرهنگی دیگر از عاشورا انگشت تأکید نهاده‌اند. (حجاریان، ۱۳۷۴: ۲۴۱)

نکته شایان توجه این است که تنوع قرائت‌ها از عاشورا را نمی‌توان عرضی دانست و آن را یکسره حاصل دشمنی دشمنان، غرض‌ورزی و عناد معاندان و توطئه توطئه‌گران و بدخواهی حاکمان به حساب آورد. حتی اگر بر این دسته از امور، عدم صداقت و فقدان بی‌طرفی کافی پژوهشگران و نیز عدم اطلاع، تتبع و دقت‌ورزی لازم آنها را بیفزاییم، باز هم نمی‌تواند سر تنوع و تحول قرائت‌ها از عاشورا را به نحو جامع و کامل بازگوید. اهل نظر نیک می‌دانند که «هزار نکته باریک‌تر از مو اینجاست». جای این پرسش است که اگر این امور یاد شده رخ نمی‌دادند، آیا ما به وحدت قرائت‌ها نائل می‌شدیم؟ یعنی در آن صورت، برآیند تلاش‌های مفسران حادثه عاشورا، تفسیری واحد و یکسان می‌بود؟ چنین به نظر نمی‌آید؟

۱. «ما می‌بینیم در طول تاریخ، برداشت‌ها از حادثه کربلا خیلی متفاوت بوده است. قبلاً اشاره کردم که مثلاً برداشت «دعبل خراعی» از شعرای معاصر حضرت رضا(ع)، برداشت «کمیت اسدی» از شعرای معاصر امام سجاد و امام باقر(ع) با برداشت مثلاً محتشم کاشانی یا سامانی و یا صفی علیشاه متفاوت است. آنها یک جور برداشت کرده‌اند محتشم جور دیگری برداشت کرده است. سامانی جور دیگری برداشت دارد. صفی علیشاه طور دیگری و اقبال لاهوری به گونه‌ای دیگر...» (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۹۲) بر همین قیاس نیز می‌توان افزود: مطهری یک برداشت دارد و شریعتی برداشتی دیگر و صالحی نجف‌آبادی نیز و...

آنچه که به اختصار در عبارت آمد زمینه ورود به بحث اصلی را فراهم می‌کند و آشکارا نشان می‌دهد که بحث ما از سنخ و نوع معرفت درجه دوم است. یعنی حوزه کاوش و بررسی خود را نه واقعه عاشورا بلکه تعبیرها، تفسیرها و قرائت‌های مختلف از عاشورا قرار داده‌ایم.

۲. عاشورا به مثابه امر عظیم

گفتیم درک یک واقعه، یعنی هضم آن توسط دستگاه فاهمه و ادراک آدمی در برخورد با امور همواره به چنین امری دست می‌یازد. اما مشکل آنجاست که آدمی گاه با مقوله‌ای عظیم و پیچیده روبرو می‌شود. بزرگی، پیچیدگی، ژرفایی و ذوابعادی پاره‌ای اشخاص و برخی حوادث و امور، هضم آنها را مشکل و بلکه گاه هاضمه ادراک آدمی را مختل می‌کند. هر چه آدمی با شخصی یا امری عظیم‌تر، ژرف‌تر و پیچیده‌تر روبرو شود، این مشکل افزون‌تر می‌شود. خردهای خرد آنگاه که به لقمه‌های سترگ رو می‌آورند و هوس هضم آنها را در سر می‌پروراند راه گلو بسته می‌شود و خانه خرد، ویران؛ همچون خانه مرغی که اشتری را به رسم میهمان به خانه خود خوانده بود. آنگونه که مولوی می‌گوید:

مرغ خانه، اشتری را بی‌خرد	رسم مهمانش به خانه می‌برد
چون به خانه مرغ، اشتر پا نهاد	خانه ویران گشت و سقف اندر فتاد
خانه مرغ است هوش و عقل ما	هوش صالح صالب ناقه خدا
ناقه چون سر کرد در آب و گلش	نه گل آنجا ماند و نه جان و دلش

(رومی، ۱۳۷۵: دفتر ۳ ابیات ۴۶۶۷-۴۶۷۰)

سخنانی که پاره‌ای از عقل‌های خرد درباره علی(ع) گفته‌اند و او را یا کافر و یا خدا دانسته‌اند، نمونه روشنی از این ماجراست.

عقل‌های دیگری هستند که وقتی با شخص بزرگ و یا امر عظیمی روبرو می‌گردند، سعی می‌کنند با فروکاستن کل آن در بعض آن و با در میان آوردن عناصری چون گزینش، حذف و تأویل به تحلیل عقلانی آن پردازند و بدین‌گونه، با ساده‌سازی امری پیچیده و ژرف به توفیقی نائل آیند! حکایت فیل در تاریک‌خانه تمثیل روشنی از این تلاش است.

به روایت مولانا:

پیل اندر خانه تاریک بود	عرضه را آورده بودندش هنود
دیدنش با چشم چون ممکن نبود	اندر آن تاریکی اش کف می بسود
آن یکی را کف به خرطوم اوفتاد	گفت: همچون ناودان است این نهاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید	آن برو چون باد بیزن شد پدید
آن یکی را کف چو بر پایش بسود	گفت شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست	گفت: خود این پیل چون تختی بدست
همچنین هر یک به جزوی که رسید	فهم آن می کرد هر جا می شنید

(رومی، ۱۳۷۵: دفتر ۳ / ابیات ۱۲۵۹ و ۱۲۶۶ - ۱۲۶۱)

و بالأخره، دسته سومی از عقل‌ها هستند که چنین درمی یابند که با لقمه درشت و هضم‌ناپذیری روبرو شده‌اند و دهان عقل خود را به قصد هضم نمی‌گشایند و فروتنانه دامن درمی‌کشند و هضم آن لقمه را فوق طاقت عقل می‌دانند.

عقول آدمیان در برابر رخداد عاشورا به وضعیت‌های فوق‌الذکر مانده است. در یک سو، عوام علی‌العموم با واقعه عاشورا مواجهه‌ای اسطوره‌آمیز داشته است و این، طیف وسیعی را دربرمی‌گیرد. در سوی دیگر، عالمان و خردورزان نیز خواسته‌اند حرکت سیدالشهدا(ع) را بر ترازوی خرد نهند و با عیار عقل آن را بسنجند و محاسبه کنند و هیچ عنصری از عاشورا را بیرون از چتر تحلیل عقلانی و بشری نگذارند. اما آنچه نتیجه داده است تکیه بر ضلعی از اضلاع تأکید بر بعدی از ابعاد بوده است؛ آن هم با تکیه بر عنصر گزینش، حذف یا نادیده گرفتن عناصر و یا تأویل پاره‌هایی از آن.^۱

دسته‌ای دیگر با تبیین عقلانی و تحلیل بشری بعض عناصر عاشورا، بعض دیگر آن را در مرتبتی فوق تحلیل عقلانی نهادند و آنها را بیرون از دایره سنجش عقل محاسبه‌گر دانستند. این، نهایت همدلی طیف سنتی عالمان دینی با جریان خردگرایی دینی است.^۲

^۱. «اکثر کسانی هم که این اهداف را برای حرکت امام حسین بیان کرده‌اند، به کلمات امام حسین تمسک جستند. نهایت اینکه چون کلمات امام حسین (ع) پراکنده و مختلف است و کسی بخشی از آن را گرفته و از آن استفاده کرده و مطالب دیگر را نادیده گرفته و تنها در یک جهت فکر کرده است.» (امینی، ۱۳۷۴: ۲۷)

^۲. به عنوان نمونه: «فقط موضوع به همراه آوردن اهل بیت می‌ماند که یک مسأله جداست و خیلی قابل تحلیل نیست... تازه اگر امام به پیروزی یقین داشت باز هم نباید اهل بیت را با خود می‌برد؛ زیرا اگر امام پیروز می‌شد حکومتی که تشکیل می‌شد، حکومتی نبود که حضرت در آن زندگی آسوده‌ای داشته باشد.» نیز: «داستان به همراه بودن اهل بیت... جز با وظیفه الهی قابل توجیه نیست.» (استادی، ۱۳۷۴: ۲۱ - ۲۲)

دسته چهارمی وجود دارند که بنا بر مبنایی خاص معتقدند نگرستن از منظر بشری و به کار بردن تحلیل تاریخی عقلانی و محاسبه‌گر در خصوص واقعه عاشورا، منافی روح دیانت و روح حرکت امام حسین(ع) است و نتیجه‌ای جز تاریخ‌زدگی و نشانیدن سکولاریزم به جای دیانت نخواهد داشت. از این رو، بر این باورند که باید از داشتن دید بشری نسبت به عاشورا پرهیز کرد و از چشم خداوند و منظر عین‌اللهی به حرکت امام حسین(ع) نگرست. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۴: ۱۱۴ - ۱۲۱)

در گذر از طیف عاقلان و عالمان، نوبت به عارفان می‌رسد. در میان عارفان، کسانی که به واقعه عاشورا نظر کرده‌اند حرکت امام حسین(ع) را کاری نه عاقلانه، بلکه عاشقانه یافته‌اند و معتقدند اقدام امام حسین را جز با مقوله عشق نمی‌توان تفسیر کرد. عاشورا نماد فائق آمدن اقدامات دلیرانه و عاشقانه بر سنجش‌های عاقلانه است. مولوی قهرمان این رویکرد است، وی کربلا را صحنه پاکبازی مطلق و حادثه عاشورا را در حادثه عاشقانه زیبا و دلربا می‌بیند و شهادت امام حسین(ع) و یاران او را شکستن قفس، آزاد شدن مرغ جان و قمار عاشقانه تصویر می‌کند:

روح سلطانی ز زندانی بجست
جامه چه درانیم و چون خاییم دست؟
چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند
وقت شادی شد چو بشکستند

کجایید ای شهیدان خدایی
بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک‌روحان عاشق
پرنده‌تر ز مرغان هوایی
کجایید ای در زندان شکسته
بداده وام‌داران را رهایی

(رومی، ۱۳۶۵: غزل ۴۲۵)

خنک آن قماربازی که بباخت هر چه بودش
بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر
(رومی، ۱۳۶۵: غزل ۱۷۷)

نکته دیگر اینکه، آدمی وقتی با مقوله‌ای فربه‌تر از هاضمه خود روبرو می‌شود دچار «فزون‌گویی‌های اشباع‌ناپذیر» می‌گردد. یعنی، هر چه درباره آن، به قصد ایضاح بیشتر، سفره سخن را بیشتر می‌گستراند نتیجه را عکس می‌یابد. تجربه مولوی در باب عشق گواه روشن است:

هر چه گویم عشق را شرح و بیان
چون به عشق آیم خجل باشم از آن

(رومی، ۱۳۷۵: بیت ۱۱۲)

کاشکی هستی زبانی داشتی تا زهستان پرده‌ها برداشتی
 هر چه گویی ای دم هستی، از آن پرده‌ای دیگر بر او بستی، بدان
 (رومی، ۱۳۷۵: دفتر ۳ / ابیات ۴۷۲۶ - ۴۷۲۵)

گرچه تفسیر زبان روشن‌گر است لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است
 عقل در شرحش چو خر در گل بخت شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت
 (رومی، ۱۳۷۵: دفتر ۱ / ابیات ۱۱۵ و ۱۱۳)

این نکته در باب واقعه عاشورا نیز صادق است. خود مفسران و تحلیل‌گران عاشورا در پس تفسیرها و تحلیل‌های خود، جامه تفسیر خود را بر قامت قیام عاشورا تنگ و کوتاه می‌یابند و همواره احساس می‌کنند آن چنانکه باید نمی‌توانند حق مطلب را ادا کنند و عظمت و عمق حادثه و حرکت را فراچشم و ذهن مخاطبان پیش نهند.^۱ و به فرجام، نکته دیگری که در باب هر امر عظیم و بالتبع در باب عاشورا گفتنی است صفت زاینده‌گی و دریا صفتی آن است. مفسران هر گاه از افق حاجات خود بدان رو می‌آورند آن را می‌بینند گشاده‌رویانه دست سخاوت را پیش آورده و درسی، عبرتی، نکته‌ای و تذکارتی هدیه می‌کند. مولوی در این باره که چرا در قرآن، پیامبر(ص) این همه مأمور به «گفتن» شده است، می‌گوید پیامبر(ص) به منبعی دریا صفت، بی‌کران و لایزال متصل شده بود:

زان سبب «قل» گفته دریا بود هر چه نطق احمدی گویا بود
 گفته او جمله در بحر بود که دلش را بود در دریا نفوذ
 (رومی، ۱۳۷۵: دفتر ۶ / ابیات ۸۱۵ - ۸۱۶)

متصل شد چون دلت با آن عدن همین بگو! مه‌راس از خالی شدن!
 امر «قل» زین آمدش کاری راستین کم نخواهد شد، بگو، دریاست این
 (رومی، ۱۳۷۵: دفتر ۵ / ابیات ۳۱۹۷ - ۳۱۹۸)

حافظ نیز، نکته‌آموزی‌های عشق را نامکرر می‌داند:
 یک نکته بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است

^۱ به عنوان نمونه: اینکه من تعبیر به حادثه می‌کنم نه به قیام و یا نهضت، برای این است که کلمه قیام یا نهضت، آنچنان که باید، نشان‌دهنده عظمت این قضیه نیست و کلمه‌ای هم پیدا نکردم که بتواند این عظمت را نشان بدهد. از این جهت، مطلب را با یک تعبیر خیلی کلی بیان می‌کنم. می‌گویم: حادثه کریلا. نمی‌گویم: قیام. چون بیش از قیام است. نمی‌گویم: نهضت، چون بیش از نهضت است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۹)

(حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۲۶)

درس‌ها و عبرت‌های عاشورا نیز پایان‌ناپذیر است و سفره سخاوت آن، همچنان باز. معدن عاشورا به رغم حفاری‌های فراوان، باز در دل خود، گوهرهایی نهفته دارد که آیندگان آن را بر آفتاب می‌افکنند. مطهری در این باره می‌گوید: «حقیقتاً وقتی خودم از روی فکر و حقیقت راجع به این حادثه تأمل می‌کنم می‌بینم هر چه انسان بیشتر تأمل و تعمق می‌کند، آموزش‌های جدیدی پیدا می‌کند.» (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۸۹)

۳. عاشورا و سر کثرت قرائت‌ها

آری، امر عظیم عاشورا هاضمه خرد مفسران را به پیچ و تاب و تعب افکنده است و هر کدام را به کاری و راهی واداشته است. بیانی که گذشت در باب صفات امر عظیم عاشورا و مقتضیات روبرو شدن با آن بود؛ اما برای بیان چرایی تنوع و تکثر و تحول قرائت‌ها از حادثه عاشورا وافی و کافی نیست و از بازنمودن این مهم قاصر است.

پاسخ این چرایی از دو منظر قابل جست‌وجو می‌باشد: ۱- منظر درونی (معرفتی)
۲- منظر بیرونی (معرفت‌شناختی).

اگر از منظر درونی و از موضع یک مفسر عاشورا نگاه کنیم ملاحظه خواهیم کرد که تلاش آنها دارای دو بعد «نفی» و «اثبات» بوده است؛ نفی و نقد و طرد قرائت‌ها و تفسیرهای دیگر و اثبات قرائت و تفسیر خود (از باب نمونه: شریعتی، ۱۳۷۹: ۱۷۲ و ۱۸۹ - ۱۸۸ و ۱۹۲ و ۲۰۲ و ۲۳۶ - ۲۳۴؛ مطهری، ۱۳۶۴: ج ۲، ۲۸۹ - ۲۷۸؛ مطهری، ۱۳۶۴: ج ۳، ۲۵۶، ۲۲۶، ۳۲ - ۳۱، ۹۰ - ۸۴، ۷۶؛ ۱۳۷۴: ۷ - ۶) و در این میان، آنها در بیان علت اینکه چرا دیگران به حقیقت امر - چنانکه خود رسیده است - دست نیافته‌اند، کم و بیش به اموری چون «عدم تتبع کافی»، «فقدان بینش تاریخی»، «انتزاعی دیدن» و «فارغ از متن تاریخی بدان نگرستن»، (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۴: ۱۱۸، ۱۲۱) «فقدان فلسفه تاریخ»، «خصوصی‌سازی مأموریت امام حسین(ع)»، «عداوت و غرض‌ورزی دشمنان»، «حسن اسطوره‌سازی آدمیان»، «دوستی و تمایل نسبت به قهرمانان حادثه»، «عدم لحاظ شرایط اقلیمی، دینی، اقتصادی و اجتماعی» (شهیدی، ۱۳۷۴: ۸، ۱۹ - ۲۰)، و پاره‌ای دیگر، بعکس، یعنی به «تاریخ‌زدگی»، (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۴: ۱۱۸، ۱۲۱) «نگاه بشری داشتن و غفلت از دید الهی داشتن»، اشاره کرده‌اند.

اما وقتی از منظر بیرونی و از بام قرائت‌ها و تفسیرها و از موضع معرفت‌شناختی و در یک فرآیند، تاریخی به تفاسیر و قرائت‌های عاشورا نظر می‌کنیم و به شرایط تاریخی شکل‌گیری و قرائت‌های عاشورا نظر می‌کنیم و به شرایط تاریخی شکل‌گیری آنها و جغرافیای معرفتی صاحبان آنها نیک می‌نگریم درمی‌یابیم که هر تفسیری از حادثه عاشورا تابع «علل» و «دلایل» است. یعنی هم عواملی از جنس «معرفت» (دلیل) و هم عناصری از جنس «واقعیت» (علت) در فرآیند فهم این رخداد بزرگ تأثیرگذار بوده است و چون واقعیات بیرونی و پیرامونی هر مفسری از یک سو، و بهره معرفتی او از حوزه‌های دانش و تجارب بشری از دیگر سو، متفاوت از دیگری بوده است. این تفاوت، در قرائت‌ها و تفسیرهای آنها نیز رخ نموده است.

اگر حادثه عاشورا را به مثابه یک «متن» تلقی کنیم که مفسران به خوانش و قرائت آن پرداخته‌اند، می‌توان سه نسبت و یا مدل را میان متن و مفسر فرض کرد. هر کدام از این سه فرض را مبنا قرار دهیم تبیین متفاوتی از سر تکثر قرائت‌ها از عاشورا به دست خواهیم آورد. بنابر دیدگاه نخست، مفسر در برابر متن منفعل است و قرائت متن نوعی

انعکاس آینه‌وار مفاد متن در ذهن مفسر است. مفسر می‌تواند با اتخاذ روش صحیح و کار جدی به مقاصد مؤلف و به حقیقت عینی مندرج در متن دست یابد. این گرایش، دیدگاه سنتی، محافظه کار یا رومان‌تیک هرمنوتیک است. (Gollager, 1992) کسانی چون شلایر ماخر، دیلتای و هرش مدافع این گرایش هستند. بنابراین دیدگاه، فهم هدف حرکت و اقدام امام حسین(ع) و درک کنه حقیقت رخداد عاشورا آنچنان که هست امکان‌پذیر است و مفسر و فاعل شناسا در بازسازی حادثه نقشی ندارد. در این گرایش، سر تکرر قرائت‌ها ناشی از به کار بردن روش صحیح و یا عدم دقت و اهتمام کافی از سوی مفسر و یا در نظر نگرفتن همه عناصر حادثه یا برهم زدن ترتیب و توالی اجزا و مراحل و یا مواردی از این دست خواهد بود.

بنابر دیدگاه دیگر، مفسر در برابر متن فعال است و قرائت متن، حاصل تعامل میان متن و مفسر است. در این گرایش، تفسیر خلاقانه است و همواره دیالوگی میان مفسر و متن برقرار است و در بهترین حالت، نوعی «پیوند افق‌ها»^۱ میان مفسر و متن برقرار می‌شود که دقیقاً نه از آن مفسر است و نه از آن متن. هانس گئورگ گادامر، پل ریکور و امیلیوبتی در این حلقه جای می‌گیرند و این حلقه را می‌توان حلقه هرمنوتیک میان‌رو نامید. (Ibid)

از این منظر، در فرآیند فهم حرکت و قیام امام حسین(ع) آنچه که نتیجه و برآیند را شکل می‌دهد واقعیت تاریخی پدیده از یک‌سو شرایط معرفتی و تاریخی مفسر از دیگر سوست. از این رو و بر مبنای این گرایش، سر تکرر قرائت‌ها، از یک سو، به ماهیت تاریخی و متضلع پدیده و از سوی دیگر، به تحول و تفاوت شرایط معرفتی و تاریخی مفسران بازمی‌گردد.

بنابر دیدگاه سوم، تنها مفسر در برابر متن فعال است و متن، ماده‌ای است که مفسر صورت خود را بر آن می‌زند. شاید بتوان نوعی این نسبت را به نسبت میان غسل و میت تشبیه کرد؛ با این بیان که متن در دست مفسر همچون میت در دست غسل است، در این گرایش تندرو که افرادی چون نیچه، هیدگر، فوکو و دریدا حضور دارند به سبب خلاقیت تمام عبار موجود در تفسیر، نمی‌توان با معنای اصلی اولیه ارتباط برقرار کرد. (Ibid)

¹. fusion of horizons.

بنابراین گرایش، همه قرائت‌ها و تفسیرها از حادثه عاشورا، احتمالی و نسبی خواهند بود و سخن از تفسیر «درست» رخداد عاشورا بی‌وجه خواهد بود و سر تکثر قرائت‌ها از رخداد عاشورا تماماً به مفسر، دغدغه‌ها و شرایط او برمی‌گردد و سوگیری‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و اجتماعی مفسر، رخداد عاشورا را تماماً در خدمت خود می‌گیرد و از این امر، گریزی و گریزی متصور نیست.

با این بیان اجمالی، دیدگاه نخست، صرفنظر از ضعف غیرقابل دفاع موضع معرفت‌شناختی آن، نمی‌تواند از عهده تبیین سر تکثر قرائت‌ها به نحو شایسته و جامع برآید. دیدگاه سوم نیز هر گونه ارتباط با واقعیت تاریخی عاشورا در دست یافتن به هدف آفرینندگان آن را در بوته تردید می‌نهد و از وجود ملاک درستی قرائت و حق و باطل آنها نمی‌توان سخن گفت. دیدگاه دوم، در این میان، سر تکثر قرائت‌ها از عاشورا را بی‌آنکه هر گونه نقبی به حقیقت و واقعیت تاریخی را مسدود و منتفی بداند، می‌تواند تبیین کند.

با فرض این مبنا موجبات قرائت‌های مختلف از حادثه عاشورا را نمی‌توان تنها به یک طرف تعامل (حادثه یا مفسر) نسبت داد؛ بلکه این موجبات را در هر دو سو باید جست‌وجو کرد. یعنی اگر قرائتی از حادثه عاشورا صورت می‌گیرد هم به خاطر حضور عناصری است که در متن حادثه عاشورا قرار دارد و هم به خاطر شرایطی که مفسر حادثه عاشورا در آن واقع است. بنابراین، آنچه یک قرائت از رخداد عاشورا را سامان می‌دهد عناصر درون رخداد (عناصر درونی) از یک سو و شرایط وجودی، ذهنی، معرفتی و اجتماعی و فرهنگی مفسر (عناصر بیرونی) از دیگر سو است. به دیگر عبارت، در این تعامل هم قابلیت قابل (حادثه و رخداد) نقش دارد و هم فاعلیت فاعل (مفسر). این سخن، نیازمند بسیط و تفصیل است.

حادثه عاشورا رخدادی متضلع، ژرف و دارای عناصر کثیری است. در حرکت و اقدام امام حسین(ع) هم عناصر طبیعی و بشری حضور دارد و هم عناصر طبیعی و بشری حضور دارد و هم عناصر ماوراءالطبیعی و الهی. هم امری آسمانی است و هم امری زمینی، شاید بتوان برای واقعه عاشورا سه بعد کلان را در نظر گرفت: ۱- تعقل ۲- اشراق ۳- عاطفه. این سه بعد وقتی در یک واقعه حاضر باشند قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فراوان و متنوعی برای قرائت‌ها و تفسیرهای مختلف از آن را فراهم خواهد کرد. واقعه عاشورا

حاوی داده‌های (Data) انبوهی است که بخشی از آن می‌تواند قرائتی ویژه را سامان دهد. زمینه تاریخی که رخداد عاشورا در بستر آن تولد یافت دارای ابعاد مختلف است. عوامل و فاکتورهای تاریخی که به واقعه عاشورا سمت و سو، فحوا و محتوا، ابعاد و اضلاع بخشید بسیارند... در واقعه عاشورا اخلاق، عشق و عرفان، سیاست، دیانت، عاطفه، حماسه و... حضور دارد که هر کدام از اینها در ذیل خود عناصر بسیاری را در برمی‌گیرند.

مطهری معتقد است: «در جریان حادثه کربلا عوامل گوناگونی دخالت داشته است. یعنی انگیزه‌های متعددی برای امام در کار بوده است که به همین جهت از طرفی توضیح و تشریح ماهیت این قیام را دشوار می‌سازد؛ زیرا آنچه از امام ظاهر شده گاهی مربوط به یک عامل خاص بوده و گاهی به عامل دیگر، و سبب شده که اظهارنظرکنندگان، گیج و گنگ بشوند و ضد و نقیض اظهارنظر کنند؛ و از طرف دیگر به این قیام جنبه‌های مختلف می‌دهد و در حقیقت از هر جنبه‌ای ماهیت خاصی دارد. (مطهری، ۱۳۶۴: ۳۹۰، ۱۷۴) وی با عنایت به حضور عناصر مختلف در این واقعه بر آن است که از چشم‌انداز هر کدام از آن عناصر، امام حسین(ع) دارای منطق ویژه‌ای است. «منطقش در امتناع از بیعت، منطق یک انسان با شرف بود و نه بیشتر، و منطقش در مقابل عامل دعوت، منطق یک سیاست‌مدار ورزیده و صالح بود و منطقش در مقابل عامل سوم منطق شهید بود.» (مطهری، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۷۵) او در موضعی دیگر می‌گوید: «اتفاقاً قیام امام حسین از آن پدیده‌های چند ماهیتی است. چون عوامل مختلف در آن اثر داشته است. مثلاً یک نهضت می‌تواند ماهیت عکس‌العملی داشته باشد. یعنی صرفاً عکس‌العمل باشد، می‌تواند ماهیت آغازگری داشته باشد، می‌تواند عکس‌العمل منفی باشد در مقابل یک جریان و می‌تواند عکس‌العمل مثبت باشد در مقابل جریان دیگر. همه اینها در نهضت امام حسین(ع) وجود دارد.» (مطهری، ۱۳۶۴: ۲، ۲۶۶)

مطهری در نقد رأی صاحب کتاب شهید جاوید به این نکته اشاره می‌کند که وی به عاملی از عوامل تأثیرگذار در رخداد عاشورا «بیش از حد» ارزش قائل شده است و حال آنکه آن عامل «کمترین» تأثیر را داشته است. (همان، ۲۷۷)

این نکته نشان می‌دهد که مسأله اصلی در پیدایش قرائت‌های مختلف بیش از آنکه به نفی یا اثبات عوام و عناصر درونی عاشورا برگردد، ناشی از ارزش‌گذاری و

اولویت‌بخشی مفسر نسبت به عناصر درونی واقعه است. یعنی، اولاً قرائت‌ها هر کدام به عناصری از میان مجموعه عناصر درونی یک رخداد «تکیه» می‌ورزیدند، ثانیاً «تأکید یا عدم تأکید» بر آنهاست که تفاوت و تنوع قرائت‌ها را موجب می‌گردد.

چه آنها که حرکت امام حسین(ع) را حرکت و برنامه‌ای طراحی شده از جانب خداوند و در نتیجه، از حیث عقلانی محاسبه‌ناپذیر تلقی کرده‌اند و چه آنها که حرکت امام حسین(ع) را اقدامی محاسبه‌پذیر و عقلانی دانسته‌اند، اعم از کسانی که هدف را «امر به معروف و نهی از منکر» و یا «سرنگونی حکومت یزید و برپایی حکومت دینی» و یا «سلب مشروعیت حکومت وقت و شهادت‌طلبی» و یا... بدانند و چه آنها که از منظر عشق و عرفان به تماشای این واقعه نشسته‌اند، همگی عناصری را در درون این واقعه دیده‌اند که می‌تواند مستند و متکای آنها باشد. و اکثر آنها به کلمات آن حضرت(ع) در مواضع و مواقع مختلف تمسک جستند. (امینی، ۱۳۷۴: ۲۶ - ۲۷) به عبارت دیگر، چه آنها که عمل امام حسین(ع) را اقدامی «عاقلانه» دیدند و چه آنها که آن را عملی «عاشقانه» یافتند و چه آنها که آن را مشی‌ای «عابدانه» دانستند در درون این حادثه، نشان، گواه و حجتی برای مدعای خود می‌دیدند. پاره‌ای از عناصر درونی واقعه عاشورا که حاکی از محاسبه‌پذیر و عقلانی‌بودن این حرکت است، سخنانی است از آن حضرت که ذیلاً به ذکر چند مورد بسنده می‌شود:

۱. و انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی علی بن ابیطالب.» (محمود شریفی و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۹۱)

۲. «ان هؤلاء قوم لزموا طاعة الشيطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد فی الارض و ابطلوا الحدود و شربوا الخمر و اسأثروا فی اموال الفقرا و المساکین و أنا اولی من قام بنصره دین الله و اعزاز شرعه و الجهاد فی سبيله لتکون کلمة الله هی العلیا.» (همان، ۲۳۶)

۳. «و قد بعثت رسول الیکم بهذا الکتاب و انا ادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه. فان السنه قد امتیت و ان البدعة قد اصیبت» (همان، ۳۱۵)

۴. «انا الله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قدبلت الامة براع مثل یزید.»

(همان، ۲۸۴)

۵. «لان اقتل و الله بیکان کذا احب الی من ان استحل بمکه و هذه کتب اهل الکوفه و رسلهم و قد وجب علی اجابتهم و قام لهم العذر علی عند الله سبحانه» (همان، ۳۲)

۶. «و الله لقد حدثت نفسی باتیان الکوفه و لقد کتب الی شیعی بها و اشراف اهلها و استخیر الله». (همان)

۷. «اتنی بیعه اربعین الفاً یحلفون لی بالطلاق و العتاق من اهل الکوفه» (همان، ۳۲۴)

عبارات فوق، حرکت امام حسین(ع) را اقدامی محاسبه‌پذیر، عقلانی، روشن و مبتنی بر یک تحلیل تصویر می‌کند و دیگران می‌توانند در سایه این محاسبات و تحلیل‌های عقلانی حرکت امام(ع) را الگو و سرمشق رفتارهای سیاسی و اجتماعی خود قرار دهند. در کنار این عناصر، پاره‌ای دیگر از عناصر درونی عاشورا نیز، آن را واجد ابعاد رازآلود، فوق محاسبه‌عقلانی، اموری مقدر و پیشینی تداعی می‌کند. نمونه‌هایی از آن را ذیلاً اشاره می‌کنیم:

۱. در پاسخ به پرسش عبدالله بن مطیع در مدینه که حضرت آهنگ کجا دارند: «اما فی وقتی هذا ارید مکه، فاذا اصرت الیها استخرت الله تعالی فی امری بعد ذلک» (محمود شریفی و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۰۲)

۲. حضرت وقتی می‌خواست از مدینه خارج شود ام سلمه به ایشان گفت: «لاتخرج الی العراق. فقد سمعت رسول الله(ص) یقول: یقتل ابنی الحسین بأرض العراق». حضرت فرمود: «انی و الله مقتول کذلک و ان لم اخرج الی العراق یقتلونی ایضاً». (همان، ۲۹۳)

۳. خطاب به محمدبن حنیفه در مکه «اتانی رسول الله بعد ما فارقتک فقال: «یا حسین! اخرج فان الله شاء ان یراک قتیلاً.» (همان، ۳۲۹)

۴. خطاب به ابن عباس و ابن زبیر: «ان رسول الله قد أمرنی بأمر و انا ماض فیه» (همان، ۳۲۵)

۵. [حضرت امام حسین(ع)] شب‌ها سر قبر پیغمبر اکرم می‌رفت و در آنجا دعا می‌کرد... در شب سوم، امام سر قبر پیغمبر می‌رود، دعا می‌کند و بسیار می‌گرید و همانجا خوابش می‌برد. در عالم رؤیا پیغمبر اکرم را می‌بیند، خوابی می‌بیند که برای او حکم وحی را داشت، حضرت فردای آن روز از مدینه بیرون آمد. (مطهری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۹)

۶. امام حسین(ع): «در عالم خواب صدای هانفی به گوشم رسید که گفت: «القوم یسیرون به الموت تسیر بهم.» (همان، ۵۹)

۷. «بله، فقط موضوع به همراه آوردن اهل بیت می‌ماند که یک مسأله جداست و خیلی قابل تحلیل نیست. یعنی اگر ما بخواهیم مسأله را عادی تلقی کنیم و امام حسین را انسانی عاقل و اعقل عقلا بدانیم، اما امام معصوم ندانیم و از طرفی بگوییم عدم پیروزی یقینی یا ظنی است، در چنین شرایطی چگونه می‌توان این اقدام را تحلیل کرد؟ تازه، اگر امام به پیروزی یقین داشت، باز هم نباید اهل بیت را با خود می‌برد...» (استادی، ۱۳۷۴: ۲۰) «داستان به همراه بردن اهل بیت تا آنجا که در تاریخ خوانده‌ایم و اطلاع داریم جز با وظیفه الهی قابل توجیه نیست.» (همان، ۲۲)

اشاره اجمالی به عناصر درونی رخداد عاشورا، نشان می‌دهد نفس حضور عناصر دوگانه زمینه را برای تفسیرهای متنوع فراهم می‌آورد و استعداد و آمادگی رخداد را برای برداشت‌های گوناگون نشان می‌دهد. بنابراین، تنوع تفسیرها را نمی‌توان یکسره ناشی از فاعلیت و کنش فعال مفسر دانست. متن و رخداد هم استعدادها و قابلیت‌هایی دارد که فاعلیت مفسر را نافذ می‌کند.

البته، در این میان بوده‌اند کسانی که همت و تلاش خود را معطوف به ارائه تبیین و قرائتی جامع از عاشورا کنند. به عنوان نمونه، مطهری در مجموعه سه جلدی حماسه حسینی که حاصل تلاش‌های سلبی و ایجابی وی در تبیین و تفسیر عاشورا است نهایت کوشش خود را کرده است تا به گونه‌ای از تفسیر جامع، مانع و سازگاری از حرکت و قیام امام حسین(ع) دست یابد. اما او هم در این راه با مبنا قرار دادن «اصل عقلانی بودن و محاسبه‌پذیر بودن نهضت حسینی(ع)» به عناصر درونی مؤید و موافق استناد می‌کند. (مطهری، ۱۳۶۴: ج ۲، ۷۶، ۲۶۶، ۴۳-۴۴، ۱۳۳ - ۱۳۴؛ مطهری، ۱۳۶۴: ج ۳: ۱۶۰ - ۱۶۱، ۱۷۵؛ مطهری، ۱۳۷۴: ۴۷، ۱۷۱) و عناصر درونی دیگر که در تعارض با اصل مذکور هستند و نیز تفسیرها و قرائت‌های دیگر را با استفاده از همان عناصر مؤید، مورد نقد قرار می‌دهد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۷۷، ۱۲۱، ۱۲۷؛ مطهری، ۱۳۶۴: ج ۲، ۲۵ - ۲۶، ۵۹ - ۶۰، ۶۶، ۱۴۰، ۲۷۷، ۲۸۰؛ مطهری، ۱۳۶۴: ج ۳: ۹۹، ۳۱ - ۳۲، ۸۵ - ۸۶، ۹۰، ۷۶، ۲۵۶، ۲۲۶، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۸۱، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۱۰ - ۲۱۱، ۲۸۵، ۲۹۵ - ۲۹۴،

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

محور اصلی بحث ما، راز تکثر قرائت‌ها از رخدادهای دینی - تاریخی با تأکید و تحلیل موردی نهضت امام حسین(ع) بود. مدعای اصلی در این بحث این بود که قرائت‌های مختلف حاصل تعامل میان متن و مفسر است. یعنی همچنان که عنصر مفسر، پیش‌فرض‌ها، علایق، سلايق، دغدغه‌ها و افق تاریخی مفسر در فهم و تبیین پدیده‌ها مؤثر می‌افتد، متن هم باید واجد قابلیت‌هایی باشد که کثرت قرائت‌ها را پذیرا باشد. از این رو، قابلیت متن هم در کنار فاعلیت مفسر، زمینه‌ساز پیدایی قرائت‌های مختلف از رخدادهای دینی، تاریخی می‌شود. آنچه در این مقاله بیشتر مورد تأکید قرار گرفت و در نمونه مورد مطالعه، استنادات آن عرضه شد. کثرت‌پذیری متن و رخداد دینی (از جمله واقعه عاشورا) از حیث تفسیر و قرائت بود و آنچه که در این نوشتار، تفصیل بیشتر نیافت، نقش مفسر در پیدایی تکثر و قرائت‌ها بود. این، از آن رو بود که آن، مغفول واقع شده بود و این، پیش‌تر حقیقتش ادا شده بود.

منابع و مآخذ

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، اندیشه عاشورا (مجموعه مصاحبه‌ها، دفتر دوم)، ۱۳۷۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. استادی، رضا، بی‌نا.
۳. اقبال لاهوری، محمد، بی‌نا، کلیات اشعار.
۴. امینی، ابراهیم، بی‌نا.
۵. حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۹، دیوان حافظ، تهران: انتشارات فکر روز.
۶. رومی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۷۵، مثنوی معنوی (به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم روش)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. رومی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۶۵، گزیده غزلیات شمس، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۸. حجاریان، سعید، بی‌نا.

۹. شریفی، محمود و دیگران، ۱۳۷۳، اعداد لجنه الحدیث معهد تحقیقات باقرالعلوم، موسوعه کلمات الامام حسین(ع)، قم: دارالمعروف للطباعه و النشر.
۱۰. شریفی، علی، ۱۳۷۹، حسین وارث آدم، تهران، انتشارات قلم.
۱۱. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۴، پس از پنجاه سال پژوهش تازه پیرامون قیام حسین(ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، حماسه حسینی، ج ۱، تهران: صدرا.
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، حماسه حسینی، ج ۲، تهران: صدرا.
۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، حماسه حسینی، ج ۳، تهران: صدرا.
15. Gallagher, shaun. (1992). Hermeneutics and Education. Albany: State University of New York.